



۲

یادنامهء ناظم حکمت

کتاب
جمعه

۳۱۹

xalvat.com



کتاب جمعه

هفته نامهء سیاست و هنر

سر دبیر: احمد شاملو

با همکاری شورای نویسندگان

مکاتبات با صندوق پستی ۱۵-۱۱۳۲ (تهران)

مرکز پخش: تلفن ۸۳۸۸۳۲ (تهران)

بهای اشتراك ۵۰ شماره ۴۰۰۰ ریال

۲۵ شماره ۲۲۵۰ ریال

که قبلاً دریافت می شود

بها ۱۰۰ ریال





کتابخانه

۲

xalvat.com

- خونریزی
- ۵۹ نیمایوشوج
- يك كلمه
- ۶۷ م. مروارید
- چندشعر...
- دنيس بروتوس
- ۶۸ احمد کریمی جکک

مقالات و مقولات

- تاریخ، میسسی سی پی عظیم دروغ
- ۷۲ ع. پاشانی
- سازماندهی شورائی
- پاته کک
- ۷۸ خ. کیانوش
- بیگانگی با جامعه
- آرنولد هاوزر
- ۸۶ ج. بهروزی
- خودگردانی
- ۹۰ علی شاکری
- تکوین و ارزش آفرینش های ادبی
- گودوکی لوکاتج
- ۱۰۲ خسروشاکری
- منافع اقتصادی فرانسه در ایران..۱۱۹
- فاشیسم
- ۱۶۰ شرح وازو
- سه سند از انقلاب مشروطیت...۱۲۳
- کتاب کوچه
- آخرالزمان
- ۱۲۴ ا. هـ.
- کاریکاتور
- در دادگاه
- ۳۸ اوتوره دومیه
- رالف استدمن
- ۱۲۸ آمریکا
- نقد و بررسی
- اسطوره های خورشید و ماه
- ۱۰۶ باجلان فرخی
- ملك الشعراء بهار و ترجمه
- ۱۵۸ دکتر سیدروس شمیس
- اسناد تاریخی

قصه

- يك شاخه بنفشه برای عدید
- نسیم خاکسار
- ۲ درد پنجم
- ۹ امیر حسین چهل تن
- دایم فریاد می زدم
- ۲۱ جمال میرصادقی
- شهادت
- ۳۰ ع.ا. احسانی
- محکمه جنائی
- یاروسلاو هاشک
- ۳۶ قسم صغری
- آوریل در یونان
- آندره گدروس
- ۴۶ رضا سیدحسینی

یادنامه ناظم حکمت

- شاعری چون طنین ناقوس
- ۵۵ میکل آنجلوس استوریامی
- سفینه ناظم حکمت
- ۵۶ کشتانین سیمونوف
- سلاخی از آذر بایجان
- ۵۸ رسول رستا
- تقویم زندگی ناظم حکمت
- ۶۱ محمد علی سپانلو

شعر

- ستاره صورتی
- ستاره آبی
- ۵۲ راضیه
- در زندان استایبول
- ارزش گورنگی راه می رود
- ناظم حکمت
- ۵۴ محمد علی سپانلو
- در ستایش ناظم حکمت
- ۵۷ پابلو نرودا
- ناظم حکمت
- ۶۰ آندره ی وزلمسکی



xalvat.com

بادنامهء ناظم حکمت

خرداد امسال مصادف بود با پانزدهمین سال درگذشت ناظم حکمت شاعر بلندآوازه ترک.
ناظم حکمت را خوانندهء فارسی زبان کم و بیش می شناسد، گرچه در سال های اعتلاء هنر او، هم در ایران و هم در ترکیه، سیستم های حکومتی «حکمت» و نظام تر او را به کنج فراموشی رانده بودند. ناظم حکمت مجموعاً نزدیک به پانزده سال از عمرش را در زندان و همین حدود را در تبعید گذرانده است.
در این فرصت، چند قطعه شعر از ناظم، تقویم زندگی او، و نظرات ستایش آمیزی که نویسندگان و شاعران جهان درباره حکمت ایراز کرده اند خواهد آمد. محمدعلی مهبانلو



دو شعر از ناظم حکمت در زندان استانبول

xalvat.com

در استانبول

در حیاط زندان

و در روزانه آفتابی زمستان

پس از باران

آنگاه که ابرها، دیوارها، سفال‌های سرخ

و چهره من

در آبچاله‌های زمین می‌لرزند

اندیشیدم: چه مرد است

چه نامرد است

بشریت!

زیر تمامی ثقل هرآنچه قدرت است

هر آنچه ضعف است

به جهان اندیشیدم

به کشورم

و به تو.

فوریه ۱۹۳۹ - زندان استانبول

ارتش گرسنگی راه می‌رود

ارتش گرسنگی راه می‌رود

راه می‌رود تا دلی از عزای نان در آورد

تا دلی از عزای گوشت در آورد

تا دلی از عزای کتاب در آورد

تا دلی از عزای آزادی در آورد.

راه می‌رود، پل‌ها را در می‌نوردد، چون دم شمشیر می‌برد

راه می‌رود، درهای آهنین را می‌درد، حصار دژها را واژگون می‌کند



پای در خون راه می‌رود.

ارتش گرسنگی راه می‌رود
با گام‌های تندر
با سرودهای آتش
با امید به بیرقِ شعله شکش
با امید به امید.

xalvat.com

ارتش گرسنگی راه می‌رود
شهرها را به‌دوش می‌کشد
با کوچه‌ها و خانه‌های تاریک‌شان،
دودکش‌های کارخانه‌ها را به‌دوش می‌کشد
و خستگی بی‌پایان خروجی کارخانه‌ها را.

ارتش گرسنگی راه می‌رود
به‌دنبال خویش می‌کشد و می‌برد
راسته‌های زاغه‌نشینان را
و آنان را که می‌میرند بدون مشیت خاکی بر این خاک نامتناهی.

ارتش گرسنگی راه می‌رود
راه می‌رود تا گرسنگان را نان دهد.
تا آزادی دهد بدانها که ندارند
پای در خون راه می‌رود.





قطعه‌ای از پابلونرودا در ستایش ناظم حکمت

شاعری بزرگ که برای تمامی جهان می‌نوشت
مردی بزرگ که به اکثریت انسان متعلق است
وطن پرستی که در وطن خویش زجرها دیده،
ناظم حکمت در شعر قرن خود همتائی ندارد
او در چشم من تجسم دلاوری و مهربانی است.

سانتیاگو ۲ ژوئن ۱۹۷۴

xalvat.com

شاعری چون طنین ناقوس

شخصیت شاعر بزرگ ترك، ناظم حکمت، در امریکای لاتین هیجانی سترگ بر می‌انگیزد. مبارزه‌اش برای آزادی ترکیه، همان بود که شاعران و نویسندگان ما را به مبارزه برای آزادی امریکائی لاتین رهنمون می‌شد. در زبان‌هائی بس متفاوت، بس دور از هم، ناظم حکمت و ادبیات ما در آرزوی انسانی یگانه‌ئی بهم می‌آمیختند: در امتناع از کار بست شعر به عنوان وسیله طفره رفتن از مشکلات واقعی انسان. امریکای لاتین نمی‌تواند به هنگام تجلیل چنین شاعری غایب باشد. و من می‌اندیشم که شاید صدای من و پیوستگی پرستایش من به شاعر بزرگ ترك، در بزرگداشت سیمای او، در آن چه بود و هست، در مبارزه مداوم و خستگی ناپذیر با استبداد قدرت‌های کوری که خلق‌ها و بشریت را به بردگی می‌کشند کارآیند باشد.

بارها و بارها در کشوری اسپانیائی زبان، بیانیه‌ها علیه بازداشت ناظم حکمت امضاء شده است... بارها و بارها اعتراض نامه‌ها و درخواست‌ها... ما او را جز از میان اشعار مبارز و معترضش نمی‌شناختیم و همان مارا بس بود. برای ما بس بود که گه‌گاه در جهان، همان سان که در کشور خود ما، مردی هست برانگیخته از شعر، که وحشیان همیشه را رسوا می‌کند، همیشه همان وحشیان را.

يك سال پیش از این، من فرصت آن را یافتم که در پاریس با او سخن بگویم. اگر شعرش فراموش نشدنی است، منش او نیز چنین است. او هیچگاه با همه سال‌های دراز حبس و تبعید روبرو نکرده است. زیرا که او چون زنگ ناقوس شاداب است. پیشترها او را در مسکو شناخته بودم، در فرصت نمایش یکی از کارهایش «طغیان زنان» که



ماپه‌نی از آریستوفان را با مضمون صلح پیوند داده بود.
او به تدریج شعرش را از صنایع ادبی غریبان می‌کرد، و به تدریج به جای شکل به عمق
شعر می‌نگریست. او شعرش را می‌پالود تا چنان صریح و روشن سخن بگوید که مردمی
که دوستشان می‌داشت، خلق ترك و خلق تمامی جهان، آن را بشنوند. تا به راستی
شاعری جهانی باشد.
محال است شاعر را از رزمنده جدا کنیم. شعرش بانگ، خواهد زد، همواره
سرودخوان خواهد بود، چون آوای جنگجوی صلح در پس سنگری.
این چنین بود ناظم حکمت.

میگل آنخل آستوریاس

۸ رزوتیه ۱۹۷۸

xalvat.com

سفینه ناظم حکمت

ناظم، این شاعر بزرگ را، گرچه ده سال است که جسماً از میان ما رفته، محال است
بتوان در گذشته نگریست. این امر دربارهٔ تمامی شاعران به راستی بزرگ صدق می‌کند.
او با گوشت و پوست ترکی خویش، میان ما، در اتحاد شوروی، در فرانسه، در هر جا که
شعرهایش زنده است زندگی می‌کند.
به هنگام مرگش اتحاد شوروی از من خواست مدیریت انجمنی را برای جمع‌آوری
تمام اوراق و اسناد و دست‌نوشته‌ها و مکاتبات او برعهده گیرم. اکنون همهٔ آن‌ها در
وضع عالی در بایگانی‌های ادبی دولت محفوظ است و انتظار روزی را می‌کشد که
بتواند به ملتش بازگردد.
به لطف همین کار ده ساله است که مجموعهٔ هشت جلدی کلیات ناظم حکمت در
بلغارستان به زبان ترکی منتشر شده است.
مع ذلك خاطرهٔ او ادبیات را تحت الشعاع قرار می‌دهد. دریانوردان دریای سیاه با
اشتیاق پیشنهاد ما را پذیرفتند و نام شاعر را بر یک کشتی تازه‌ساز نهادند، و چند سالی
است که دریاها و اقیانوس‌ها شاهد عبور ناظم حکمت هستند. بتدریج او آهسته،
و هر بار که به دریا گشتی می‌رود یا به بندر باز می‌گردد، این ناظم حکمت است که از
داردائل و پسر و پسر درازای سواحل سرزمینی که در آن زاده شده است گذر می‌کند؛
سرزمینی که آن چنان آتشین دوست می‌داشت و آن چنان زیبا در آثار خود از آن یاد
کرده و فرزند پرافتخار آن است.
شاعر بزرگ ملی، ناظم، دوستانی در همه جای دنیا داشت. تمام مردمان را دوست
می‌داشت. به مردم ایمان داشت. عمیقاً معتقد بود که آیندهٔ آدمی در گرو گسترش
آرمان‌های سوسیالیسم است. سوسیالیسم که زندگی ناظم وقف خدمت به آن شده بود،
به مثابه شاعری، به مثابه مردی سیاسی و انسانی محض.

کنتستانتین سیمونوف



xalvat.com





ناظم حکمت

xalvat.com

بیمار است ناظم حکمت.

تا در این روز باد سرد

سرما نخورد

راه می‌رود، و سینه‌اش را به روزنامه‌ئی پوشانده است

در برف مرطوب

که خود به روزنامه‌ئی می‌ماند

خاکستری رنگ و زمزمه‌گر.

برگ‌های روزنامه زمزمه می‌کنند

بر سینه شاعر زمزمه می‌کنند حوادث

برگ‌ها، برگ‌های درختان، در استانبول زمزمه می‌کنند.

دیده‌اید در دکه قصابان

در روزنامه‌های لکه‌دار از خون

که جگر را و دل را

و دیگر بریده‌ها یا اندروندها را بسته‌بندی می‌کنند؟

قلب را در قفسش دیده‌اید

در قفسه صدریش

که گویی زیر زره می‌تپد،

زیر خطوط سربی روزنامه‌ها؟

آندره‌ی وُزنه‌سینسکی (شاعر روس) A-VOZNESSENSKI

سلامی از آذربایجان

ناظم عزیزم

من و تو نمی‌توانیم به عللی متفاوت در برابر هم قرار گیریم: من از این رو که به‌خاطر اجرای وظایفی حساس در کشورم مانده‌ام، تو از آن رو که جایی هستی که بازگشتی ندارد.

اما من صدایم را به صدای تمامی یارانی که با دلی سرشار از تو به پاریس آمده‌اند می‌پیوندم. به صدای همه آن کسان که تو زندگیت را، سرشار از جدال و پیروزی، وقف‌ایشان کردی. امروز در پاریس - در شهر کمونارهای پرافتخار، اصحاب فرزانه دائرةالمعارف، عقد تریای سخنوران و نقاشان، و نیز شهر قهرمانان جاودان نهضت



مقاومت - صداهای پرشور نمایندگان مردم گوناگون باز می‌تابد. میان همه نام‌ها، نامی هست که با احساس ویژه‌ئی از غرور و حق‌شناسی به‌زبان می‌آید: نام ناظم حکمت! کاش سخنانی که در آن اندوه است و همه رنج‌های مردمان و ایمان به‌زندگی بهتر و خشم علیه تیره بختی و بیعدالتی و ستایش فروغ خرد و استحکام پولاد و نرمی قلبی مهربان، کاش سخنانی که در صف نبرد از شعرهایی چکش خورده رده بسته‌اند در آینده نیز برای مردم بی‌آلایش سیاره ما سلاحی کارآیند باشد؛ مشعلی که همواره سلوک به‌سوی صلح و نیکبختی را بر پهنه خاک روشنی بخشد.

تو انسان بودی، تو انسان را در نیکوترین و نجیبانه‌ترین مظاهرش دوست می‌داشتی، تو جنگیدی از برای زیباترین صفات، و علیه همه چیزهایی که می‌توانست آدمی را بیالاید جنگیدی.

شعر طبعاً از نیکوترین احساسات زاده می‌شود، اما، این نیکوئی همراه تابناکی و ملایمت نیست؛ می‌تواند تیره و خشم‌آهنگ باشد. نیکوئی شعر در بی‌تابی شاعر است به‌عناد با بدی در تمامی نمودهایش. انسانیت شعر در نفی قاطع تجاوز، اختناق و ددمنشی است. تنها کسی شایسته نام شاعر است که سراسر عمر خویش را علیه بیعدالتی و به‌سود انسان‌سالاری پیشکار کند. تو این چنین هستی ناظم. ما از تو سیاست‌گزاریم.

رسول رضا (شاعر آذربایجان شوروی)

مه ۱۹۷۸

xalvat.com

خونریزی

پاگرفته‌ست زمانی است مدید
ناخوش احوالی در پیکر من.
دوستانم، رفقای محرم!
به‌هوائی که حکیمی برسد، مگذارید
این دل آشوب چراغ
روشنایی بدهد در بر من.

من به‌تن دردم نیست
یک تب سرکش تنها پیکرم ساخته و دانم این را که چرا،
و چرا هر رگ من در تن من سفت و سقط شلاقی است
که فرود آمده سوزان



دم به دم در تن من.

تن من با تن مردم، همه را از تن من ساخته اند،
و به يك جور و صفت می دانم
که در این معرکه انداخته اند.
نبض می خواندمان با هم و می ریزد خون، ليک کنون
به دلم نیست که دریا به انگشت گذار
کز کدامین رگ من خونم می ریزد بیرون.

یکی از همسفرانم که در این واقعه می برد نظر، گشت دچار
به تب ذات الجنب
و من، اکنون در من
تب ضعف است برآورده دمار.

xalvat.com

من نیازی به حکیمانم نیست
«شرح اسباب» من تب زده در پیش من است
به جز آسودن درمانم نیست.
من به از هر کس
سر بدر می برم از دردم آسان که ز چیست:
با تنم توفان رفته است
از تنم خون فراوان رفته است
تبم از ضعف من است
ضعفم از خونریزی است.

نیما یوشیج

پوش - تابستان ۱۳۳۱



گرایش‌های غربی و فردگرایانه دارد. این گروه در ۱۹۱۲ متحل می‌شود.
۱۹۱۱: جنگ ترکیه و ایتالیا. ایتالیا تریپولی را ضمیمه خود می‌کند.
انتشار «دفتر هالوک» از توفیق حکمت. شاعر معترض و انسان‌گرا.
تأسیس مجله «قلم‌های جوان».
وسوسه تصفیه زمان ادبی از عناصر غربی - ایرانی.
۱۹۱۳: ناظم حکمت نخستین شعرش را زیر عنوان «فریاد وطن» می‌نویسد.
دومین جنگ بالکان - دولت‌های بالکان از امپراتوری عثمانی جدا می‌شوند.
۱۹۱۴: ناظم حکمت در مدرسه «نیشان تاش» تحصیل می‌کند.
ناظم شعرهای متعددی در شکل هجایی و با روحیه میهنی و احساساتی می‌نویسد.
۱۹۱۵: دفاع از دادرانل به فرماندهی «مصطفی کمال» («اتاتورک» آینده).
۱۹۱۷: ناظم حکمت وارد مدرسه دریائی می‌شود.
شعرهای متعدد همراه طراحی‌ها و نقاشی‌های او. (این قبیل آثار ناظم که بین سالهای ۱۹۱۳ تا ۱۹۲۰ پدید آمده به‌وسیله خواهرش سمیه دره دفتر دست نویس جمع‌آوری شده است).
۱۹۱۸: جدایی والدین ناظم، که او را سخت رنجور می‌کند.
انتشار نخستین شعر ناظم در ینی مجموعه (مجله مجموعه جدید).
۱۹۱۹: ناظم حکمت به‌جنبش اعتراضی و تظاهرات بزرگ استانبول علیه اشغال کشور می‌پیوندد.
پیاده شدن لشکرهای یونانی در ازمیر. آغاز مقاومت ترک‌ها در جنگل‌های کوهستانی آناتولی.
آمدن مصطفی کمال به‌سامسون (بندر دریای سیاه).
۱۹۲۰: ناظم حکمت دوره مقدماتی را در مدرسه دریائی می‌گذرانند.
بیماری ذات‌الجنب و معالجه در خانه پدری. به‌مجرد بهبود یافتن آماده می‌شود که مخفیانه به‌نهضت مقاومت پیبوند. به‌عنوان وداع، برای پدرش که از قصد او بی‌خبر است، شعری را که درباره آناتولی سروده به‌جا می‌گذارد.
اشغال رسمی استانبول.
اشغالگران، پارلمان را متحل می‌کنند و يك حکومت ایالتی در آنکارا تشکیل می‌شود.
مصطفی کمال از طرف حکومت سلطان استانبول محکوم به‌مرگ می‌شود.
انجمنی از نمایندگان حکومت موقت آنکارا به‌مسکو می‌روند. عقد موافقتنامه نظامی میان حکومت آنکارا و اتحاد شوروی.
نخستین کنگره خلق‌های خاور زمین در باکو (با شرکت ۲۳۵ نماینده ترکیه) و نخستین کمک نظامی شوروی

تقویم زندگی ناظم حکمت

xalvat.com

۱۹۰۲: تولد ناظم حکمت در سالونیک.
خانواده حکمت از قشرهای مدیریت نظامی و اداری امپراتوری عثمانی بودند. شاخه مادری شاعر - که لهستانی تبار بود - گرایشی غربی و تجددطلب داشت و در مقابل، شاخه پدری او به‌سنت‌های خاص ترک و شرقی وابسته بود.
جنبش «ترک‌های جوان» در پاریس علیه استبداد سلطان عبدالحمیدتانی مبارزه می‌کرد.
ظهور آثار شاعرانه به‌شعر هجایی (نوعی عروض عامیانه ترکی که قرن‌ها از طرف شاعران ترک متروک مانده بود).
۱۹۰۸: انقلاب ترک‌های جوان.
استعفای سلطان بر اثر فشار سازمان سیاسی «ترقی» و احیای نظام مشروطیت سال ۱۸۷۶.
نخستین اعتصاب مهم کارگران راد آهن، که به‌تدریج به‌سایر بخش‌های صنعتی نیز رخنه می‌کند.
۱۹۰۹: پروژواوالت خونین در استانبول. جنبش مرتجعانی که به‌وسیله سلطان تحریک شده بودند عزل سلطان و پایان استبداد.
۱۹۱۰: تأسیس حزب سوسیالیست عثمانی با گرایش‌های ایدئولوژیک متشت.
مصطفی صبحی که در آینده بنیان‌گذار حزب کمونیست ترک خواهد شد - در پاریس تحصیل می‌کند و با محافل طرفداران ژان ژورس در ارتباط است.
تشکیل گروه «فجر آبی» که در ادبیات و هنر



به تهنیت مقاومت ترک.

تأسیس حزب کمونیست ترکیه وسیله مصطفی صبحی که در شوروی اقامت دارد. تشکیل یک حزب کمونیست مخفی در ترکیه و یک حزب کمونیست علنی وسیله دستیاران مصطفی کمال. انتشار آثار موسیاسیستی در آناتولی.

۱۹۲۱: عزیمت ناظم حکمت با کشتی برای الحاق به نیروی مقاومت در آناتولی.

ملاقات با امپار تاکیست‌های ترک که از آلمان برای پیوستن به مبارزات آناتولی بازگشته‌اند.

نه روز پیاده روی به سوی آنکارا. مشاهده مستقیم درمستانین مبارز آناتولی و تیره بختی‌ها و قربانی‌هاشان. ناظم حکمت از طریق ترابوزان به اتحاد شوروی عزیمت می‌کند و در آنجا از خبر قتل مصطفی صبحی و همراهانش که برای ارائه پیشنهاد وحدت سیاسی به ملاقات مصطفی کمال می‌رفتند آگاه می‌شود.

امضای معاهده ترکیه و شوروی.

۱۹۲۲: عزیمت ناظم حکمت از طریق تفلیس به باتوم و مسکو. و تحصیل در دانشگاه ملل شرق KUTV.

آشنایی با ادیبان روس. تحقیقات فوتوریستی و ساختی در هنر.

انحلال حزب کمونیست رسمی از طرف حکومت آنکارا.

۱۹۲۳: سفر حکمت به لنینگراد؛ او کنفرانس‌های کامنیف، ژینوویف، ردک و بوخارین را با علاقه تعقیب می‌کند. ازدواج با یک دختر هموطن به نام نوشه خانم که شاعر را دوست می‌داشت و در پی او به مسکو رفته بود. این ازدواج یک سال پیشتر نمی‌باید.

آنکارا یا بخت ترکیه جدید می‌شود. اعلام جمهوری ترک.

ترجمه مانیفست کمونیست به ترکی.

توقیف رهبران حزب سوسیالیست کارگران و دهقانان ترک، و اعتصاب در معادن، کشاورزی، آبجوسازی، راه‌آهن و جایگاه‌ها.

۱۹۲۴: ناظم حکمت از کسانی است که تابوت لنین را بدوش می‌کشند.

الغاء خلافت اسلامی. شیر مذهبی شدن آموزش و پرورش. تدارک یک حکومت قانونی با الهام از رژیم‌های غربی.

۱۹۲۵: حکمت به ترکیه برمی‌گردد پیروزی انقلاب، به سود ملت بینجامد.

مجاهدات ناظم حکمت در ازمیر. همکاری با مجله کلارته که ستایشگر سوسیالیسم است.

عزیمت ناگزیر و پنهانی به مسکو و ازدواج با لن. در ترکیه غیاباً به ۱۵ سال حبس محکوم می‌شود.

تصویب قوانین اختیاتی علیه آزادی‌ها (قانون تحریر سکون).

۱۹۲۶: اصلاحات مصطفی کمال (ترجمه قانون مدنی

سوئیس) و تشویق بخش خصوصی.

محمد هاشم اشعار «بیانه» را منتشر می‌کند و در مقدمه آن از «هنر برای هنر» دفاع می‌کند.

۱۹۲۷: ناظم حکمت در شوروی. شعرهایش در شوروی چاپ می‌شود و در آذربایجان شهرتی عظیم کسب می‌کند.

تصویب قوانین مخالف با تشکیلات سندیکائی. کمک به سرمایه‌گذاری خصوصی و در چند مورد سرمایه‌گذاری‌های خارجی.

۱۹۲۸: بازگشت حکمت به ترکیه و بازداشت او در مرز اعزام به زندان آنکارا و آزادی پس از هفت ماه.

در پاکو منتخبی از شعرهای انقلابی او منتشر می‌شود. همکاری با مجله «ماه مصور» با گرایش‌های پیشرو.

۱۹۲۹: انتشار مجموعه «۸۳۵ سطر» از ناظم حکمت در استانبول. مجموعه شعری که توفیقی خیره کننده در در پی دارد، و ضوابط شعری ترک را درهم می‌ریزد.

تشدید قوانین ضد کمونیستی.

۱۹۳۰: انتشار آثار دیگر ناظم حکمت: «یک + یک = یک» و «سه ضربه در» - در عین حال ناظم از طریق شعرها و نوشته‌هایش نیردی را علیه پنهانی ادبی آغاز می‌کند. یک جبهه مخالف که توسط قدرت‌های رسمی پشتیبانی می‌شود علیه ناظم حکمت شکل می‌گیرد.

۱۹۳۱: حکمت مجموعه شعری منتشر می‌کند به نام «شهری که صدایش را از کف داده است». - محتوای این اشعار «فته انگیز» شناخته می‌شود. شاعر را بازداشت و سپس آزاد می‌کنند.

مجمع زبان‌شناسی ترکیه اصلاحاتی را در زبان آغاز می‌کند.

۱۹۳۲: انتشار مجموعه شعرهای «تلگرامی که از شب می‌آمد» و «چرا پیرجی Benerci کشته شد؟»

و نمایشنامه‌های «جمع‌هم» و «خانه مردگان» از حکمت. بازداشت مجدد او.

سیاست دولتی کردن در زمینه‌های اقتصادی. توقیف چیرایان.

چاپ رمان «بیگانه» اثر کارا عثمان اوغلو که نمایشگر آگاهی روشنفکران ترک از واقعیات روستاهای آناتولی است.

۱۹۳۳: در زندان «پروس». ناظم منتظر محاکمه است. کفرخواست دادستان برای او تقاضای مرگ کرده است.

۱۹۳۴: محکومیت ناظم حکمت به ۵ سال زندان.

۱۹۳۵: در پی عفو عمومی، حکمت از زندان آزاد می‌شود. بیشه روزنامه‌نگاری اختیار می‌کند و مقالاتش را به امضای «اورهان سلیم» می‌نویسد. انتشار «نامه‌ها بدتارانتاپو» که از نجارز فاشیسم ایتالیا در اتیوپی متأثر است. چاپ جزوه‌ای درباره فاشیسم. رمان «خون خاموشی می‌گیرد» را به صورت پاورقی چاپ می‌کند. چاپ مجموعه شعر «تصویرها» و نمایشنامه «انسان فراموش».

۱۹۳۶: انتشار حماسه «شیخ بدرالدین پسر قاضی



بیماری او شدت می‌گیرد.
عزیز نسیم، شمس نویس بزرگ، مجلهء هجواًمبیز
«مارکو پاشا» و «یا کمک صباح» لژین علی منتشر می‌کند.
۱۹۴۷: ابتلاي ناظم په آئزین دوپواترین. پروژ دزدی
کیدي. نگارش «شعرهائی درباره زندگي»
آغاز نفوذ میریالیم امریک در ترکیه.
۱۹۴۸: ابتلا په بیماری دیگر (تنگ نفس، دردهای قلبی).
چند نمایشنامه می‌نویسد: «شیرین و فرهاد» و «صباح»
حکمت عاشق شده است، معشوقه «منوره» نام دارد.
قتل رمان نویس صباح‌الدین علی.
۱۹۴۹: بروز حمله‌های قلبی و عصبی در ناظم حکمت.
نمایشنامه «یوسف و زلیخا» را می‌نویسد.
مقالاتی در مطبوعات چاپ می‌شود که آزادی شاعر
را تقاضا می‌کنند.
۱۹۵۰: فشار مطبوعات برای آزادی شاعر. زمزمه عفو
عمومی، اعتصاب غذای ناظم حکمت. شعر «پنجمین»
روز اعتصاب غذا، مداخله روشنفکران همه کشورها (و
از آن جمله: اراگون، تزاراودیگران) برای آزادی ناظم.
مدیریت زندان حکمت را فریب می‌دهد، و پداو نوید
می‌دهند که به خاطر وضع مزاجش عفو خواهد شد. ناظم
اعتصاب غذا را می‌شکند و به بیمارستان استانبول منتقل
می‌شود ولی از عفو خبری نیست. ناظم دومین اعتصاب
غذا را آغاز می‌کند.
نمایش‌های پرشور در تقاضای آزادی شاعر، ماندرش در
خیابان‌ها دست به تظاهرات می‌زند. سه شاعر بزرگ:
اورهان ولی، ملیح جودت و او - رفعت، به نشان
همدردی با حکمت دست به اعتصاب غذا می‌زنند. حمایت
فعال جوانان و روشنفکران پیشماری که در هفدهمین روز
اعتصاب غذای او اعلامیه‌ای امضاء می‌کنند که در آن
فقدان يك حکومت مسئول در کشور یادآوری شده، از
حکمت می‌خواهند خود به اعتصابش پایان دهد و در انتظار
حکومت جدید بنشینند.
ناظم اعتصاب غذا را می‌شکند. عفو عمومی تصویب
می‌شود. ناظم آزاد می‌شود و به منوره می‌پیوندد.
۱۹۵۱: احضار شاعر برای «خدمت نظام». حکمت
احساس خطر می‌کند و بنهانی از کشور خارج می‌شود.
ترجمه گزیده اشعار حکمت به فرانسه.
در مسکو مقالاتی درباره عملیات نفوذی امریکائیان در
ترکیه می‌نویسد.
توقیف اعضای ترک «جنبش هواداران صلح» و اعضای
حزب کمونیست زیرزمینی ترک، با محکومیت‌های میان ۳
تا ۱۵ سال زندان.
مشارکت حکمت در کنگره صلح، ارسال پیم برای
زندانیان سیاسی الجزایری. سفر به یمن. ابتلا
به انفارکتوس.
۱۹۵۳: آشنائی با ترودا. دریافت جایزه صلح، مقبالات
متعدد در مطبوعات شوروی که در آن به افشاگری خشونت
رژیم عدنان مندوس پرداخته است.



سیمونا Simvna. ترجمه شعرهائش به فرانسه. ازدواج با
خدیجه بیرایه.
۱۹۳۸: توطئه علیه حکمت و توقیف او. محکومیت در
دادگاه بدوی به ۱۵ سال زندان.
مرگ آناتورک. تصویب قانون ممنوعیت سندیکاها.
۱۹۳۹: محکومیت حکمت در دادگاه تجدیدنظر به ۲۰
سال زندان.
تأسیس گاهنامه «بنی ادبیات» (ادبیات جدید) مدافع
اصول رئالیسم سوسیالیستی.
۱۹۴۰: حکمت در زندان پروس آغاز مکاتبه با کمال
ظاهر، و دوستی با اورهان کمال هم سلولیش.
۱۹۴۰: بیماری حکمت که ۱۲ کیلو از وزن او
می‌کاهد. آغاز نگارش «چشم اندازهای آدمی».
انتشار «غریب» - مجموعه شعر مشترکی از اورهان
ولی، اوکنای رفعت و ملیح جودت آندای (بیانیه گرایش
نوین شاعرانه‌ای که ارزش‌های سنتی و هرتوع تقلید را
نخسته می‌کند). این مجموعه که در شعر آزاد است مکتبی
پدید می‌آورد که تا سال ۱۹۵۰ بر جو ادبی تسلط خواهد
داشت.
۱۹۴۲: حکمت به کار شاعرانه خود ادامه می‌دهد و در
ضمن جنگ و صلح تولستوی را هم ترجمه می‌کند.
فشار و توقیف و تبعید روشنفکران و کارگران چپ.
۱۹۴۳: حکمت برای تأمین معاش در زندان پارچه‌بافی
می‌کند. آغاز سرودن «شعرهائی نوشته شده میان ساعت
۲۱ و ۲۲» و رباعیات.
۱۹۴۵: کار روی «چشم اندازهای آدمی» و «شعرهائی
نوشته شده میان ساعت ۲۱ و ۲۲» ادامه دارد.
شعری به نام «دشمنان» درباره اتهام تأسیسات روزنامه
مترقی «نان».
۱۹۴۶: بیماری ناظم حکمت. تقاضا از پارلمان برای
تجدید محاکمه. کار روزانه ده ساعت برای ادامه زندگي.



۱۹۵۰: انتشار «مرگ در میدان» که به شهیدای دانشجویان استانبول در جریان مبارزه علیه حزب دموکرات تقدیم شده است. نگارش نمایشنامه‌های «تارتوف» و «شمشیر دموکلس» و فیلمنامه «دفاانه عشق».

سفر به پرتغال و رم.

زدهج با وراتولیاکوا.

۱۹۶۱: انتشار مجموعه شعر «پاریس، گل سرخ من» در پاریس و اقامت در آن شهر.

شعرهایی درباره گاکارین.

سفر به کوبا. شعر بلند «گزارشی ازهاوانا» و شعر «زندگینامه».

۱۹۶۲: شرکت حکمت در کنگره جهانی خلق سلاح مسکو.

اقامت در پاریس «انتشار» در این سال هزار و نهصد و چهل و یک در فرانسه.

اقامت در فلورانس.

تأسیس حزب کارگران ترک (سوسیالیست) که به سال ۱۹۷۱ غیر قانونی اعلام می‌شود.

۱۹۶۳: سفر به آفریقا: شعر بلند «گزارش از تانگانیکا» پایان نگارش رمان جدیدش به نام «رمانتیک ما».

مرگ ناظم حکمت در سوم ژوئن در مسکو.

۱۹۶۴: انتشار شعرهای حکمت در ترکیه پس از ۲۸ سال که ممنوع بود.



۱۹۵۵: شرکت حکمت در کنگره صلح هلنیکی.

نگارش نمایشنامه «حبله». سفر به لهستان. انتشار «اشعاری در عرق و خون».

قانون سانسور در ترکیه. روزنامه نگاران بسیاری بازداشت می‌شوند.

۱۹۵۶: ناظم نمایشنامه «آیا ایوان ایوانویچ وجود داشته است؟» را می‌نویسد که در تئاترهای مسکو، چلوسکوای و جمهوری دموکراتیک آلمان بر صحنه می‌آید و ترجمه آن در مجله «عصر جدید» فرانسه ۱۹۵۸ منتشر می‌شود.

۱۹۵۷: اقامت حکمت در ورشو. انتشار ترجمه «شغفی دشوار است تبعید» در فرانسه.

آواز بلند آثار طنزآمیز عزیزنسن.

۱۹۵۸: شرکت حکمت در کنفرانس نویسندگان آسیائی در تاشکند.

اقامت در وین و پراگ. نخستین اقامت در پاریس.

ملاقات با آراگون، الازاریوله، مرسناک Mercenac و دیگران.

در صوفیه نمایشنامه‌های «گاو» و «ایستگاه» او منتشر می‌شود.

۱۹۵۹: اقامت حکمت در ترکمنستان و در باکو.

نظاهرات دانشجویان در استانبول و آنکارا. حاکمیت فوق‌العاده اعلام می‌شود. کودتای نظامی. حزب دموکرات منحل می‌شود. رهبران حکومتی و رئیس جمهور بازداشت می‌شوند.